

قطعه‌نامه شماره دو که به تصویب کنفرانس رسید

قطعه‌نامه در مورد شکست انقلاب سوسیالیستی شوروی

جنگ داخلی نیز ادامه یافت و خود به عاملی درجهت تضعیف دمکراسی پرولتری تبدیل گردید. پس روشن است که انقلاب اجتماعی پرولتری در روسیه، از همان آغاز به علت موانعی که با آن روبرو گردید و به عقب ماندگی کشور، تفوق عنصر خرده بورژوا در جامعه، منفرد ماندن انقلاب و عدم وقوع انقلاب پرولتری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و ازهم گسیختگی اقتصادی و فزونی نیروهای مولده در جریان جنگ داخلی و تهاجم بورژوازی بین المللی مربوط می‌شود، با انحرافات در عرصه های سیاسی و اقتصادی روبرو گردید و نطفه های انحراف در همین دوران شکل گرفتند. این انحرافات مستقیماً " بر تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا و روند دگرگونی درمناسبات تولید تاثیر گذارند. در همین حال انقلاب فرهنگی به عنوان یکی از اجزای انقلاب اجتماعی پرولتری برغم نقشی که در آغاز داشت، نتوانست بویژه در ادامه خود بشکل همه جانبه دگرگونی در فرهنگ جامعه پدید آورد و فرهنگ سوسیالیستی را جایگزین فرهنگ بورژوازی نماید.

با پایان گرفتن جنگ داخلی، از هم گسیختگی اقتصادی، قحطی و گرسنگی میلیونها انسان، دیگر امکان ادامه کمونیسم جنگی وجود نداشت، دولت پرولتری برای این که بتواند بحران گسترده غلبه کند و موجودیت خود را حفظ نماید، چاره‌ای جز این ندید که "سیاست اقتصادی جدید" را در دستور کار قرار دهد. اما این سیاست، یک عقب نشینی جدی تر نسبت به عقب نشینی های گذشته بود. با این سیاست، سرمایه داری دولتی و خصوصی تا حدودی رشد کردند. نقش پول احیا گردید. استقلال موسسات دولتی بیشتر شد و کم کم نپ مان ها و کولاک ها به یک خطر جدی تبدیل شدند. لذا از اواخر دهه ۲۰، پس از آن که تا حدودی اهداف نپ تحقق یافته بود، برچیدن این سیاست در دستور کار قرار گرفت. با آغاز "چرخش بزرگ" به نپ پایان داده شد. نپ مان ها و کولاک ها سرکوب شدند، تمام وسائل تولید و توزیع به تملک جامعه درآمد، تولید و توزیع به حسب یک نقشه سراسری سازمان داده شد. کار موظف همگانی مجدداً معمول گردید، نقش قانون ارزش و تولید کالائی به حد بسیار نازلی در اقتصاد رسید. معجزه‌ها شکل سازماندهی اقتصادی، متاثر از اوضاع سیاسی و انحرافات که در این عرصه شکل گرفته بود، شکلی آمرانه و بوروکراتیک بخود گرفت. چرا که در عرصه سیاسی، انحرافات که در نخستین سالهای انقلاب شکل گرفته بودند، در دوران استالین نیز ادامه یافته و تشدید شدند. بیش از پیش نقش شوراها و مداخله آنها در اداره امور کشور محدود گردید. اداره امور اساساً در دست حزب کمونیست، دفتر سیاسی و دبیر کل حزب قرار گرفت. روند درهم آمیزی حزب و دولت تشدید شد. دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری لایه محدودی از کارگران و فعالین حزبی، یا دقیق تر دیکتاتوری حزب تقلیل یافت که خود نیز با انحرافات بوروکراتیک روبرو شده بود. آزادی های سیاسی بیش از پیش محدود گردید و خود کامگی چنان رواج یافت که حتی حزب کمونیست نیز مشمول سرکوب ها و تصفیه های وسیع شد. بدیهی است که با این تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا و دمکراسی پرولتری، دگرگونی های اقتصادی نیز نمیتوانست از انحرافات متعدد برکنار باشد. مدیریت تک نفره برجاماند و برغم این که کنفرانس های تولید، سازمان داده شد و مدیران با منشا پرولتری در راس موسسات قرار گرفتند، اما این به معنای یک مدیریت واقعی کارگری، که از همان نقطه تولید، تولید کننده را حاکم بر محصول می سازد و برنامه ریزی با مشارکت عمومی کارگران انجام می گیرد، نبود. چنانچه بعداً " سردسته ریویزیونیستها، خروشچف یکی از همین مدیران با منشا پرولتری بود. امتیازاتی که در نخستین سالهای انقلاب برای متخصصین بورژوا قائل شدند، در سالهای بعد عمومیت بیشتری یافت. در نتیجه تمام این انحرافات قشری در جامعه رشد کرد که از امتیازات ویژه ای برخوردار بود و در دستگاه دولت و حزب نیز نفوذ قابل ملاحظه ای بدست آورده بود. همین قشر است که بعداً" به یک طبقه بورژوازی جدید تبدیل میگردد. رشد انحرافات و قشر ممتازه جامعه شوروی در دوران استالین به مرحله ای رسیده بود که اندکی پس از مرگ وی، خروشچف به عنوان سخنگوی این قشر، در راس حزب قرار گرفت و با تجدید نظر در مارکسیسم - لنینیسم، نفی دیکتاتوری پرولتاریا، حزب طبقاتی و ارائه برنامه های اقتصادی جدیدی که تقویت کننده مناسبات کالائی - پولی بودند، راه را بر گسترش مناسبات سرمایه داری گشود. دورانی که از به قدرت رسیدن خروشچف آغاز و به گورباچف ختم می شود، دوران سلب قطعی قدرت از طبقه کارگر و انحطاط تام و تمام دیکتاتوری پرولتاریا و برچیدن دمکراسی پرولتری است. دولت و حزب کمونیست کاملاً " قلب ماهیت میدهند. طبقه کارگر تماماً" از قدرت کنارزده می شود. بورژوازی مجدداً" قدرت را به دست می گیرد.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، عظیم ترین انقلاب اجتماعی کارگری جهان بود که تا کنون بشریت به خود دیده است. طبقه کارگر روسیه باقیام مسلحانه در اکتبر ۱۹۱۷ بورژوازی را سرنگون کرد. قدرت را در دست گرفت، ماشین دولتی بورژوازی را تماماً" درهم شکست و با ایجاد دولتی نوین یعنی دولت شورائی به اعمال حاکمیت پرداخت. طبقه کارگر پس از کسب قدرت سیاسی، انقلاب اقتصادی را بعنوان وجه دیگر انقلاب اجتماعی به منظور الغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی آغاز نمود. در جریان یک رشته تحولات، پیشروی ها و عقب نشینی هایی که چند سال به طول انجامید، از بورژوازی خلع ید کرد. وسائل تولید و توزیع را به تملک جامعه درآورد، سازماندهی آگاهانه و برنامه ریزی شده تولید و توزیع را به مرحله اجرا درآورد. نقش تولید کالائی و قانون ارزش به حد نازلی رسید، کارموظف همگانی معمول گردید. استثمار فردان فردبرافتاد و اصل سوسیالیستی هرکس به اندازه کارش معمول گردید.

اما انقلاب سوسیالیستی اکتبر با تمام عظمت، پیشروی ها و دست آورد هایش که اهمیت جهانی داشتند، از همان آغاز با یک رشته عقب نشینی و انحرافات همراه بود که تدریجاً" رشد کردند و سرانجام آن را از پای درآوردند. مسئله اساسی هر انقلاب پرولتری با دیکتاتوری پرولتاریا و اعمال حاکمیت طبقه کارگر مرتبط است. طبقه کارگر روسیه که قدرت را به دست گرفت و از طریق شوراها به اعمال حاکمیت و اعمال اراده و اقتدار طبقاتی خویش پرداخت، از همان نخستین سال انقلاب با خطر رشد بوروکراتیسم در شوراها که تهدید کننده حاکمیت طبقه کارگر و دیکتاتوری پرولتاریا بود، روبرو گردید. خصوصیت بارز دولت پرولتری در آن است که توده های وسیع کارگر مستقیماً" به اعمال حاکمیت میپردازند، و امور کشور را اداره می کنند. اما معضلی که دولت پرولتری شوروی با آن روبرو گردید، عدم مشارکت توده های وسیع کارگر و زحمتکش در شوراها و اداره امور کشور بود. علت این امر نیز عقب ماندگی جامعه، تفوق خرده بورژوازی در کشور بود که حدود ۸۰ درصد آنها دهقانان تشکیل میدادند، و پائین بودن سطح آگاهی و فرهنگ بود. نتیجتاً" نیروی اصلی و فعال شوراها را عمدتاً" بخش پیشرو طبقه کارگر و اعضای حزب بلشویک تشکیل می دادند. این ضعف از یکسو خطر بوروکراتیزه شدن شوراها و تمایل اعضای آن را به "پارلمان نشین" تشدید کرد و از سوی دیگر خطر درآمیزی حزب و دولت و قرار گرفتن حزب به جای طبقه را افزایش میداد. شرایط ناشی از جنگ داخلی و مداخله قدرت های امپریالیستی وضعیت را بغرنج تر ساخت و نقش شوراها و کمیته اجرائی مرکزی شوراها را نمایندگان در اداره امور کشور و تصمیم گیری بر سر مسائل مهم محدود تر گردید. فواصل تشکیل کنگره سراسری نمایندگان طولانی تر شد و به یک سال افزایش یافت. تصمیماتی که رهبری حزب برای اداره امور کشور اتخاذ می کرد، توسط شورای کمیته های خلق به مرحله اجرا در می آمد. شوراها در حقیقت این تصمیمات را تأیید می کردند. برغم این که حزب بلشویک، حزبی انقلابی بود که پیشروترین کارگران را در صفوف خود متشکل ساخته بود و از حمایت توده های کارگر نیز برخوردار بود، اما این روند درهم آمیزی حزب و دولت، عملاً" به تضعیف دمکراسی پرولتری، شوراها و دیکتاتوری پرولتاریا می انجامید، و این خود سرآغاز انحرافی بود که بعداً" بصورت یک اصل در می آید.

اما در همین ایام، دقیقاً" به علت عقب ماندگی کشور، عدم وقوع انقلاب در باختر و فشاری که دولت پرولتری با آن روبرو شده بود، عقب نشینی ها و انحرافات دیگری را به بار آورد. دولت پرولتری برای اداره امور کشور ناگزیر شد، متخصصین بورژوا را به شیوه های بورژوازی با حقوق های بالا به کار وادارد. این یک عقب نشینی از اصول دولت پرولتری بود که کمون پاریس آنرا معمول کرد و دولت شوروی نیز در آغاز آن را عملی نمود و آن تقلیل حقوق صاحب منصبان و متخصصین به سطح متوسط دستمزد یک کارگر ماهر بود. با این اقدام، زمینه برای رشد بوروکرات های قدیمی و نفوذ آنها در دستگاه دولتی فراهم شد. در همین حال مدیریت تک نفره نیز معمول گردید و انحرافات بوروکراتیک تقویت شد. این تصمیم که تنها به عرصه اقتصادی محدود نشد و به عرصه سیاسی نیز بسط یافت، گام دیگری در تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا و رشد بوروکراتیسم بود. در عرصه اقتصادی، معمول شدن مدیریت تک نفره، به معنای محدود شدن ابتکار عمل توده ای کارگری و کنار زده شدن تدریجی کمیته های کارخانه، به عنوان ارگانهای جمعی کارگری در کنترل و اداره واقعی امر تولید بود. دولت کارگری شوروی، در جریان جنگ داخلی و تجاوز نظامی قدرت های امپریالیست، ناگزیر شد آزادی های سیاسی را نیز محدود کند. این اقدام اضطراری که تحت شرایط ویژه ای برای سرکوب دشمنان طبقاتی پرولتاریا ضروری بود در دوران پس از